



اصفہا فلسفے مکتبہ

نخستین ہمایش بین المللی

مجموعہ مقالات برگزیدہ

جلد اول

بسم الله الرحمن الرحيم

مکتب فلسفی اصفهان اصطلاحی مستحدث نزد پژوهشگران عرصه‌ی مطالعات سنت حکمی و عرفانی عالم اسلام است. حکیمان حوزه‌ی اصفهان به خوبی نشان دادند که استمرار واقعی این سنت و انتقال روح آن از عصر فارابی و ابن سینا به بعد، نه از مجرای چهره‌هایی مانند ابن‌رشد اندلسی، که از طریق حکمایی مانند میرداماد، مؤسس مکتب اصفهان میسور است؛ و این طریقی بود که پیشتر به همت حکیمان و عارفانی مانند شیخ اشراق، ابن عربی، خواجه طوسی، ابن‌ترکه اصفهانی، سید حیدر آملی، ابن‌ابی‌جمهور احسایی و اعظم حوزه‌ی شیراز هموار شده بود.

نشاط فکری، رونق حوزه‌های درسی، جامعیت، تلفیق مشارب گوناگون فکری در عین خلاقیت و نوآوری، جمع میان عقلانیت و معنویت، پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز و مهم‌تر از همه عرضه‌ی آموزه‌هایی برآمده از روح و باور شیعی، رویداد بزرگی بود که حاصل آن به تعبیر برخی از محققان معاصر **حکمت معنوی تشیع** است. این شیوه‌ی نوین فکری، توجهی ویژه به متن قرآن کریم و روایات و ادعیه‌ی مأثوره از پیشوایان دین داشت که با بهره‌گیری از تأویل توانست خلاء موجود در حکمت اسلامی دوران پیش از خود را به خوبی جبران کند.

حوزه‌ی فلسفی اصفهان، سایر مشارب فلسفی قدما را نیز در بطن خود حفظ و بازسازی کرد و حتی با توانی بیش از قبل، ضامن تداوم آن‌ها شد. از باب نمونه، بیشترین حواشی و تعلیقات بر شفا‌ی شیخ‌الرئیس در همین دوران نگاشته شد؛ متون حکمت اشراق به نحو گسترده شرح و تدریس می‌شد، و عرفان ابن‌عربی نیز همچنان رواج و تداوم داشت. افزون بر این، حکیمان متأله این حوزه، این توفیق را نیز داشتند که مکتب اخلاقی-عرفانی تشیع را قوام بخشیده و به تربیت نفوس و ارتقای معنوی اهل سلوک همت گمارند.

گفتنی است اصطلاح **مکتب فلسفی اصفهان** به جریان خاصی از حکمای اصفهان اطلاق نمی‌شود. در درون این مکتب، افزون بر حوزه‌ی میرداماد و شاگردانش که به **حکمت یمانی** نیز شهرت یافت، **حکمت ایمانی** یعنی طریق خاص فکری و عملی شیخ بهایی، **حکمت تطبیقی** که بر مدار آرای حکمی میرفندرسکی استوار شد، **حکمت متعالیه** صدرایی و بالاخره **حکمت تنزیهی** مالرجبعلی تبریزی نیز جای می‌گیرند.

آنچه از مآثر حکیمان متأله آن عصر طلایی در دوران صفویه از سده یازدهم هجری به بعد بر جای مانده است، مجموعه‌ای گرانسنگ از معارف حکمی به شمار می‌رود که از حیث کمی و کیفی با هیچ دوره‌ای از ادوار و حوزه‌های از حوزه‌های فرهنگ کهن اسلامی ایران، پیش و پس از آن، قابل مقایسه نیست.

بر بخش بزرگی از این میراث عظیم فکری و معنوی، با گذشت سه- چهار سده، همچنان گرد غربت در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نشسته است. آیا جای این پرسش نیست که حتی فهم صحیح حکمت صدرایی - که مشهورتر از سایر مشارب حکمی حوزه اصفهان است- جز با آگاهی بر فعالیت‌های فلسفی زمانه‌ی او و چالش‌های میان او با سایر مکاتب و جریان‌ها چگونه ممکن است؟ نیز چگونه می‌توان به طرح حکمت و فلسفه‌ای زنده، مؤثر و تحرک‌زا در ایران برای مواجهه با مقتضیات عالم معاصر، جز با اِشراف بر آثار و مآثر فلسفی آن عهد باشکوه، توفیق یافت؟

در چند دهه‌ی گذشته استادان و محققانی از جمله شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به پیشنهاد اسلام‌شناس فقید فرانسوی هانری کرین در جهت معرفی آثار حکمای شیعی عصر صفوی به چاپ و انتشار نمونه‌هایی از متون حکمی و عرفانی حکمای اصفهان از میرداماد و میرفندرسکی تا بیدآبادی و نراقی در چهار مجلد مبادرت نمودند. چند سال پیش نیز در همایش بین‌المللی «از اصفهان تا قرطبه» پاره‌ای از متون حکمای اصفهان چاپ و منتشر شد. با وجود این، ثلث آثار حکمی به جای مانده از حکیمان اصفهان نیز هنوز چاپ نشده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسید که بهانه‌ی گردهمایی بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای اِیحای آثار این بزرگان فراهم آورد و برای نخستین‌بار به گونه‌ای مستقیم و با محوریت کتب و آثار حکیمان اصفهان عصر صفوی به نشر آن‌ها مبادرت نمود.

پس از اعلام فراخوان **همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان** و آغاز به کار دبیرخانه و کمیته-ی علمی همایش، نخست دست به کاربرسی مقالات رسیده شدیم. این مقالات در سه سطح استادان، دانشجویان و همکاری استاد و دانشجو ارائه گردید که تمامی آن‌ها توسط داوران محترم ارزیابی و پس از تایید نهایی جهت چاپ و انتشار در مجموعه مقالات همایش آماده شد. فهرست مجموعه مقالات همایش بر اساس حروف الفبای نام خانوادگی نویسندگان تنظیم شد و نمایه‌ای نیز بر پایه‌ی حروف الفبای موضوعات مقالات در آخر مجموعه افزوده شد. از آن‌جا که حجم مقالات رسیده گنجایش بیش از یک مجله را داشت و از سوی دیگر در سه سطح مذکور ارائه شده بود، تصمیم گرفته شد که مقالات در سه مجلد چاپ و منتشر گردد. گفتنی است که چون شماری از مقالات دریافت شده از نظر داوران محترم دارای درجه‌ی علمی-پژوهشی بود، مقرر گردید که مقالات مذکور در مجله‌ی علمی پژوهشی تایخ فلسفه وابسته به بنیاد اسلامی حکمت صدرا نیز جداگانه چاپ شود که بدین‌وسیله از مسئولان آن مجله‌ی وزین به ویژه سردبیر محترم آن تشکر و قدردانی می‌شود. افزون بر کار بررسی مقالات رسیده، تصحیح و تحقیق آثاری از حکیمان این حوزه و نیز نگارش کتاب‌های جداگانه درباره‌ی فعالیت‌های فلسفی این دوره و معرفی حکمای اصفهان، در دستور کار دبیرخانه‌ی همایش قرار گرفت.

آن دسته از آثاری که امیدواریم برای این همایش انتشار یابند، از این قرارند:

شرح التائیه الکبریٰ صائن الدین علی ابن التکره اصفهانی، الشوارق ابوالحسن قاتنی کاشانی، الافق المبین میرداماد، رساله الايقاظات فی خلق الاعمال میرداماد، خطفات القدس میر سید احمد علوی، الکلمة الطیبة فیاض لاهیجی، شرح فارسی تهذیب المنطق فیاض لاهیجی، بیان الاسرار (در شرح مصباح الشریعه) شیخ حسین زاهدی، مجموعه رسائل فارسی ملا اسماعیل خاتون آبادی، شرح العرشیه ملا اسماعیل واحد العین، ساقی نامه‌ی ابوطالب فندرسکی، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، مکتب فلسفی شیراز، مکتب فلسفی اصفهان، فرهنگ اصطلاحات کلامی فیاض لاهیجی، جریان های فکری حوزه علمیه اصفهان، دیدار با فیلسوفان سپاهان، مکتب فلسفی اصفهان از دیدگاه دانش پژوهان.

البته این گامی است نخست در معرفی میراث حکمی و معنوی تشیع؛ و از آن جا که انتشار این حجم از آثار به جای مانده، کار و برنامه‌ی موسعی را می‌طلبد، تصمیم بر این شد تا قلمرو منشورات نخستین همایش مکتب فلسفی اصفهان، به آثار حکمای عصر صفوی از میرداماد تا حکیم خواجه‌ی اختصاص یابد. این مجال که به لطف و عنایت حق و حسن توجه تنی چند از محققان و فضالی گرانقدر و شماری از نهادها و مراکز و مؤسسات دینی و پژوهشی فراهم شد، به مثابه‌ی آغاز راه و طلیعه‌ی عرصه‌ای است سرشار از ذخائر علمی و معنوی.

امید آن که بتوانیم با استعانت از توفیقات پروردگار حکیم و مساعدت‌های مسئولان فرهنگی کشور و کلیه‌ی علاقمندان به احیای حکمت اصیل شیعی، گام‌های بعدی و مؤثرتری را در خصوص احیای آثار سایر حکمای اصفهان برداریم.

گروه فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان به عنوان برگزارکننده‌ی این همایش، با سپاس از الطاف ایزد بی‌همتا، از کلیه‌ی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، مسئولان اجرایی، اساتید و دانشجویانی که ما را در هر چه بهتر برگزار شدن همایش، امور اجرایی آن، چاپ و نشر آثار و سایر موارد یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماید.

۱- اعضای شورای سیاست‌گذاری:

آقایان آیت الله حاج سید محمد خامنه‌ای، حجه الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن مظاهری، دکتر محمد حسین رامشت، دکتر محمد بیدهندی،

دکتر حسین کلباسی، دکتر سید مرتضی سقائیان نژاد، دکتر مهدی جمالی نژاد، دکتر احمد علی فروغی، دکتر محمد فضیلتی، مهندس مصطفی بهبهانی، سردار کریم نصر اصفهانی، مهندس علی کلباسی.

۲- اعضای کمیته‌ی علمی (به ترتیب الفبا):

آقایان دکتر محمدعلی اژه‌ای، دکتر مهدی امامی جمعه، دکتر مرتضی حاج حسینی، دکتر مهدی دهباشی، دکتر علی ربانی، دکتر جعفر شانظری، دکتر مجید صادقی، دکتر محسن محمدی فشارکی، دکتر محمد مشکات، دکتر اصغر منتظر القائم، دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، دکتر حامد ناجی اصفهانی، حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ مجید هادی زاده.

۳- ریاست محترم مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان جناب آقای مهندس بهبهانی که از حامیان اصلی برگزاری همایش بوده و چاپ سه جلد مجموعه مقالات همایش را نیز بر عهده گرفتند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

۴- دانشگاه‌هایی که در شهر اصفهان حق‌التحقیق صاحبان آثار و منشوراتی که به چاپ خواهد رسید را به عهده گرفته‌اند:

الف) دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان ب) دانشگاه پیام نور استان اصفهان. بدین‌وسیله از رؤسای محترم، معاونین پژوهشی و سایر مسئولان این دو دانشگاه قدردانی و تشکر می‌نمایم.

۵- جناب آقای سعید محمدی دبیر کمیته‌ی اجرایی و نیز دبیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان.

۶- سرکار خانم فریده کوهرنگ بهشتی مسئول دبیرخانه‌ی همایش و نیز سایر دانشجویان گروه‌های فلسفه و الهیات (فلسفه و کلام اسلامی).

علی کرباسی زاده اصفهانی
دبیر علمی نخستین همایش
بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان

فهرست

دکتر زهرا اخوان صراف

تحلیل و بررسی دیدگاه مجلسی دوم درباره فلسفه و حکمت ۱۱

دکتر محمد حسن ادریسی

اهمیت شعر و شاعری در عصر صفویه ۳۹

دکتر فتحعلی اکبری

وحدت دین و فلسفه در حکمت متعالیه ۵۹

دکتر سید مهدی امامی جمعه

آفاق هرمنوتیکی حکمت متعالیه و رسالت اجتماعی، فرهنگی ملاصدرا ۶۹

دکتر فرزاد بالو/ دکترمهدی خبازی کناری

نگاهی تطبیقی به مشرق الانوار میرداماد و مخزن الاسرار نظامی ۸۷

دکتر اعظم رجالی

سیر عرفان در اصفهان از قرن دوازدهم تا عصر حاضر ۱۰۵

دکتر فروغ السادات رحیم پور

نمود بینش و منش شیخ بهایی و مجلسی (دوم) در رسایل اعتقادی ایشان ۱۲۹

دکتر محمود زراعت پیشه

نقد و بررسی تقسیم سه گانه حمل نزد میرداماد ۱۵۳

دکتر علی اکبر زمانی نژاد

درسهای اخلاقی و عرفانی آقا حسین خوانساری ۱۷۱

دکتر شهناز شایان‌فر

مختصات عرفان راستین نزد فیض کاشانی ۲۰۳

دکتر غلامحسین شریفی ولدانی

رشحه ای از سحاب (بررسی تأثیرپذیری سحاب اصفهانی از شعر عهد صفوی) ۲۱۵

دکتر عبدالله صلواتی

انواع انسانی نزد ملاصدرا و فیض کاشانی ۲۳۱

دکتر سید صدرالدین طاهری

اصول بنیادین نظریه ی ملاصدرا درباره ی معاد جسمانی از دیدگاه فلاسفه ی مکتب اصفهان ۲۴۳

حجه الاسلام و المسلمین احمد عابدینی نجف آبادی

بررسی حرکت، در جواهر مجرد ۲۶۳

دکتر سیداحمد عقیلی

سیرتاریخی مکتب فلسفی اصفهان از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار ۱۱۳۵-۱۲۱۰ق ۲۷۷

دکتر غلامحسین عمادزاده

۳۱۱ بررسی دیدگاه آقاحسین خوانساری به برخی از مبانی اصالت وجود صدرایی

دکتر علیرضا فاضلی

۳۲۳ روش‌شناسی سید قطب‌الدین نیریزی در مباحث عرفان نظری

دکتر علی کرباسی زاده اصفهانی

۳۳۷ نگاهی به احوال و اندیشه‌های علامه خاتون‌آبادی و معرفی رساله کشف الحیرت

دکتر رضا ماحوزی

۳۵۵ تبیین ساختار هستی‌شناختی اعیان؛ گفتگوی تطبیقی حکمای مکتب اصفهان و فیلسوفان معاصر

دکتر محمد مشکات

۳۷۱ فلسفه تکنولوژی بر مبنای صدرالمتألهین و از منظر هایدگر

دکتر محمد مهدی مشکاتی

۳۹۹ تحلیل دیدگاه حکیم خواجه‌ی در باره معاد جسمانی

دکتر امراله معین

۴۱۵ تأثیر نگرش فلسفی کرین بر دیدگاه او در مورد اصفهان: مدینه‌ی تمثیلی

دکتر حامد ناجی

۴۳۱ گذری بر زندگی پیترو دل‌اواله

دکتر سیما سادات نوربخش

۴۴۵ ملاصدرا و مبحث عالم مثال در فلسفه سهروردی

دکتر سید حسین واعظی

۴۶۵ تحلیل و بررسی باب سوم از رساله زواهر الحکم (میرزا حسن لاهیجی)

۴۸۶ نمایه عنوان مقالات

رشحه‌ای از سحاب

(بررسی تأثیرپذیری سحاب اصفهانی از شعر عهد صفوی)

غلامحسین شریفی ولدانی^۱

چکیده

با یورش افغانها و برانداختن حکومت صفوی و روی کار آمدن سلسله‌های افشار، زند و قاجار، روند تحولات اجتماعی که از عصر صفوی آغاز شده بود، سرعت گرفت. این تحولات بر ادبیات فارسی نیز تأثیر گذاشت و عده‌ای از شاعران اصفهانی با میانداری میرسید علی مشتاق اصفهانی درصدد متحول کردن ادبیات و بویژه شعر برآمدند و به زعم خود خواستند آب شعر را که در عهد صفوی و بویژه در اواخر آن توسط شاعران عمدتاً هندی به مرداب سبک هندی می‌ریخت، به جوی سبک‌های پیشین (خراسانی و عراقی) باز آورند و علاوه بر آنکه خود به شیوه شاعران متقدم شعر می‌گویند، دیگران را نیز به پیروی از آنان وا دارند. یکی از این شاعران سید احمد هاتف اصفهانیست که هم خود شاعر قابل‌ی بود و هم دختر و پسرش (رشحه و سحاب) در شعر و ادب دستی قوی داشتند. از پسر هاتف، سید محمد متخلص به سحاب دیوانی در حدود پنج هزار بیت در قالب‌های غزل، قصیده، قطعه، رباعی و مسمط، تذکره‌ای نامتمام به نام «رشحات» و رساله‌ای با نام «سحاب البكاء» یا «روضه البكاء» بازمانده است. شعر سحاب بویژه غزل‌هایش برخلاف مشهور، کاملاً عاری از ویژگی‌های سبک‌های شعر عهد تیموری و صفوی (مکتب وقوع و سبک اصفهانی- هندی) نیست و عناصری از این دو سبک در اشعار او به چشم می‌آید. در این مقاله این عناصر را جستجو، استخراج، دسته‌بندی و عرضه کرده ایم.

واژگان کلیدی: سحاب اصفهانی، سبک بازگشت، سبک اصفهانی- هندی، مکتب وقوع، واسوخت، هاتف اصفهانی.

درآمد

شعر عروضی فارسی از شمال شرق ایران، خراسان آغاز شد، رو به کمال رفت و به دیگر نقاط آن از جمله عراق عجم - منطقه مرکزی ایران به مرکزیت اصفهان - گسترش یافت. راهیابی شعر فارسی در سده های پنجم و ششم به سایر قلمروهای زبان فارسی زمینه موجب ورود اصطلاحات، واژگان، ترکیبات و سلاقی مردم این نواحی توسط گویندگانی چون جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی (ف. حدود ۵۸۸هـ) رفیع الدین لبنانی (سده ششم)، نظام الدین محمود قمر اصفهانی (سدهای ششم و هفتم) شرف الدین شفروه (سده ششم)، کمال الدین خلاق المعانی (ف. ۶۳۵هـ) و... بدان گردید. ورود این عناصر به شعر فارسی آرام آرام رو به تزاید گذاشت تا آنجا که بدان تشخیص داد و آن را از اشعار آغازین منطقه شمال شرق - که امروز آن را سبک خراسانی می نامند - متمایز ساخت. هرچند این شیوه - که بعدها سبک عراقی نام گرفت - در قرون هفتم و هشتم توسط شاعرانی چون سعدی (ف. ۶۹۲هـ) و حافظ (ف. ۷۹۰هـ) به اوج کمال و تعالی رسید اما سهم شاعران اصفهان در پیدایش، رشد و گسترش آن بی تردید بسیار مهم و انکار ناپذیر است.

پس از سبک عراقی و به دنبال ارضای حس نوآوری و کمالخواهی شاعران فارسی گوی (صفا، ۱۳۶۶: ۵/۵۲۲) شیوه دیگری در شعر فارسی رواج یافت که بر پایه آن گویندگان کوشیدند تا احساسات خویش را بطور واقعی، و دور از تصنع و ساختگی و تا حدودی نزدیک به واقعیت بیان کنند (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۳). سبکی که بعدها از سوی محققان «مکتب وقوع» نامیده شد. درون این سبک شیوه فرعی دیگری پیدا شد که بر پایه آن شاعر (=عاشق) دیگر نه تنها حاضر نیست بار گناهان معشوق را بر دوش بکشد و به جای او به دوزخ برود و در درگاه عدل الهی ازو شکایت نکند و به دادخواهی برنخیزد و دست او را که تیغ کشیده است تا خون عاشق را بریزد،^۱ نگیرد؛ بلکه چون از او دلگیر می شود، گلایه سر می دهد و حتی ممکن است همچون کبوتری از سر کوی او پر بکشد و دیگر هرگز بر بام او ننشیند و غزلسرای نوگلی دیگر شود!^۲ این همان شیوه ایست که بعدها واسوخت نامیده شد. اگر چه

۱- جنگ نمیکنم اگر دست به تیغ میبرد
کاش که در قیامتش باردگر بدیدی
(سعدی، ۷۲۷: ۱۳۸۵)

۲- ما چون زدری پای کشیدیم، کشیدیم
دل نیست کبوتر که چو برخاست
امید ز هر کس که بریدیم، بریدیم!
نشیند از گوشه بامی که پریدیم، پریدیم!

محققان گاه ابداع این شیوه را به شاعرانی شیرازی و... نسبت داده اند، اما گویندگان اصفهان و اطراف آن همچون وحشی بافقی (ف ۹۹۱ هـ) و محتشم کاشانی (ف ۹۹۶ هـ) در ترقی، رشد و گسترش آن نقشی تردید ناپذیر داشته اند. (صفا، ۵۲۶: ۱۳۶۶-۵۲۹)

روح آرمانگرا، بیقرار، پویا و کمال جوی شاعران اصفهانی اما به این مقدار نوآوری بسنده نکرد و در جستجوی افقهای تازه ای بود تا اندیشه و آرمانهای خویش را در کوتاهترین قالب و فشرده ترین عبارات - بیت (=فرد) و حتی مصراع- بر پیشانی تاریخ ادبیات بنگارد و در همین راستا بود که خیل عظیمی از گویندگان اصفهانی در قهوه خانه ها و مجامع عمومی به تکاپو افتادند و بازار مضمون یابی و نازک خیالی رواج گرفت چنان که تنها میرزا طاهر چند صد تن از آنها را در تذکره اش شناسانده است (نک. نصرآبادی، ۱۳؟). از آن میان اسیر شهرستانی (ف میانه سالهای ۱۰۴۹ تا ۱۰۶۹ هـ)، زلالی خوانساری (ف. ۱۰۲۵ هـ) و شاگرد نابغه حکیم شفایی (ف. ۱۰۳۷ هـ)، صائب تبریزی اصفهانی (ف. میانه سالهای ۱۰۷۰ تا ۱۰۸۶ هـ) شهرت بیشتری دارند. (نک. صفا، ۱۳۶۶: ۵۳۵/۵-۵۳۰؛ براون، ۱۳: ۱۷۲/۴) شیوه اینان اگر چند تفاوتهایی با هم داشت، اما روح مشترکی در آنها دمیده شده بود و هم در ایران خریدار داشت و هم در هند طرفداران بسیار یافت بی آنکه پای برخی از آنان همچون اسیر به هند برسد! (صفا؛ ۱۳۶۶: ۵۲۲/۵) چنانکه حتی هنوز هم در هند طرفدارانی بسیار دارد بویژه طرز صائب که هم پخته بود و هم حامل افکار بلند اجتماعی و عرفانی بود، در ایران باقبال عمومی همراه شد و مقام او در ردیف گویندگان بزرگی چون سعدی، حافظ و مولانا (ف ۶۷۲ هـ) و به گمان برخی از این هم فراتر رفت! (نک. دریاگشت، ۱۳۷۱: ۱۰-۱۱ و ۳۵۱-۳۵۰ که مرحوم امیری فیروزکوهی وزنده یاد تربیت بطور ضمنی تقریباً بتر دانستن او بر تمامی شاعران ایرانیست) این همان طرزی است که بعدها از سوی برخی از محققان سبک اصفهانی نام گرفت. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۹) شیوه اسیر و زلالی اما در هند و توسط شاعران ایرانی مقیم هندوستان و

(وحشی بافقی، ۲۵۳۶: ۱۱۲)

چاره اینست ندارم به ازین رای دگر که دهم جای دگر دل به دلارای دگر
 ...چون چنینست پی یار دگر باشم به! چند روزی پی دلدار باشم به!
 عندلیب گل گلزار دگر باشم به! مرغ خوش نغمه گلزار دگر باشم به!
 نوگلی کو که شوم بلبل دستسازش؟
 سازم از تازه جوانان دگر ممتازش!

(همان: ۲۹۴)

نیز شاعران هندی دنبال شد و بعدها اهل تحقیق بدان نام سبک هندی دادند. (صفا، ۱۳۶۶: ۵۳۵؛ دریاگشت، ۱۳۷۱: ۱۰۹ و ۳۵۹-۳۵۳) در نظر برخی از اهل تحقیق این هر دو شیوه رایج در عصر صفوی اما دو شیوه و سبک کاملاً دور از هم نیست بلکه دو روی سکه شعر و ادب فارسی عهد صفویه اند و قابل انفکاک نیستند! (نک. همانجا)

اما آنگاه که سبک دلکش، زیبا و موجز اصفهانی - هندی (شعر عصر صفوی) به اقتضای شاعران هندی از شاهراه اعتدال و سلامت به بیراهه افتاد و از عرصه شعر به میدان ریاضی و معما گام نهاد و کم کم در باتلاق ابهام، خیالپردازی و مضمون سازی گرفتار شد (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۳۰۴؛ شفیع کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۹)، باز هم این ریسمان اندیشه جستجوگر و روح کمال گرای شاعران اصفهان بود که دستاویز شعر عصر صفوی گردید و دلبر شعر فارسی با یاری حبل المتین اندیشه های بلند گویندگان اصفهانی بر ساحل آرام و زلال سبک های خراسانی و عراقی بازگشت:

آن کس که به کار خویش سرگشته شود به زان نبود که با سر رشته شود

(میبدی، ۱۳۵۷: ۳/۶۳۴)

حلقه شاعران اصفهان به مرکزیت مشتاق اصفهانی (ف ۱۱۹۲ هـ) متشکل از شعله اصفهانی (ف ۱۱۶۰ هـ)، عاشق اصفهانی (ف ۱۱۸۱ هـ)، صهبانی قمی (ف ۱۱۹۱ هـ)، میرزا نصیر اصفهانی (ف ۱۱۹۲ هـ)، آذر اصفهانی (ف. ۱۱۹۵ هـ)، هاتف اصفهانی (ف ۱۱۹۸ هـ) و صباحی بیدگلی (ف ۱۲۰۶ هـ) هر کدام یک یا چند تن از شاعران سبک خراسانی یا عراقی را سرمشق خود قرار دادند و کوشیدند تا آب رفته را به جوی این سبکها بازگردانند و در این راستا آثاری پدید آوردند که اگر چه اندک و شماره پذیر است اما خالی از لطف و ظرافت نیست و برخی از آنها به آثار شاعران پیشین بسیار شباهت دارد و گاه با آنها قابل اشتباه است مانند ترجیع بند بسیار بلند و زیبای هاتف و برخی از غزلهای آذر، عاشق، فروغی بسطامی (۱۲۷۴-۱۲۱۳ هـ)، مشتاق، یغمای جندقی (ف. ۱۲۷۶ هـ) و ...^۱

۱- از جماعه غزلهایی با مطلع زیر از این شاعران:

کدام باده ز مینای دهر شد به گلویم

که خون نگشت و ز مزگان فرو نریخت به رویم؟ (یغما، ۱۳۶۷: ۱۶۶)

بهار ار باده در ساغر نمی کردم چه می کردم؟

ز ساغر گر دماغی تر نمی کردم چه می کردم؟

ز شیخ شهر جان بردم به تزویر مسلمانی

این گروه نه تنها خود به شیوه شاعران سبک های خراسانی و عراقی شعر می سرودند، بلکه دیگران را نیز بدین شیوه ترغیب می کردند و حتی با مخالفان این سبک که بر پیروی از طرز اصفهانی- هندی پای می فشردند، شدت ستیزی می کردند^۱ و در نوشته های خویش آن را پست و منحط معرفی می کردند و با آوردن نمونه های ضعیف و کم ارزش اشعار این سبک می کوشیدند تا آن را دور از بلاغت و فصاحت، مبهم، مغلط و ناهنجار بشناسانند. (نک. تذکره آذر بیگدلی) یکی از معروفترین شاعران این حلقه سید احمد هاتف اصفهانیست که ترجیع بند بسیار زیبایی او به تنهایی بر چندین دیوان رجحان دارد و چونان الماسی بر تارک ادبیات فارسی می درخشد و در حکم چون کیمای جان است. (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۳۲۷-۳۱۵؛ یوسفی، ۱۳۷۶: ۳۲۳-۳۰۹) هاتف نه تنها خود شاعری ماهر بود و در سنگر شعر فارسی سخت تلاش می کرد، بلکه پسرش سید محمد سحاب (ف ۱۲۲۲ هـ) و دخترش رشحه (ف حدود ۱۳۵۰ هـ) نیز به انواع دانشها از جمله شاعری آراسته بودند و ابیاتی از رشحه به ضمیمه دیوان هاتف به تصحیح وحید دستگردی چاپ شده است. شوهر و پسر رشحه نیز شاعر بودند. (نک. دیوان هاتف، ۱۳۴۷: ۱۲)

مدارا گر بدین کافر نمی کردم چه می کردم؟... (همان: ۱۶۰)
صفای به دیدن نمی شود آخر گل بهشت به چیدن نمی شود آخر!

بحث

سیدمحمد سحاب که از علوم رایج عهد خویش و همچنین طب و نجوم آگاهی داشت، در شعر بویژه در غزل نیز توانا بود و دیوانی در حدود پنج هزار بیت شامل غزل، قصیده، قطعه، رباعی و ترجیع بند از وی باقی مانده است. قوافی غزل‌هایش تقریباً در همه حروف الفبا و بیشتر در مضامین عارفانه و عاشقانه است و گاه در پایان آنها مدح فتحعلی شاه قاجار(حک. ۱۲۵۰-۱۲۱۲هـ) نیز آمده است. قصاید او- که از نظر حجم نیز قابل توجه است، اگر چه کمتر از غزل‌های اوست- در مدح شاه و درباریان و رجال علم و ادب است و تعداد ابیات هریک از آنها معمولاً بیشتر از پنجاه و حاکی از قدرت شاعری وی است. موضوع قطعات او نیز مسائل روز و ماده تاریخ و ندرتاً هجو است. دیوان او در سال ۱۳۶۹ ش. به کوشش احمد کرمی و توسط انتشارات «ما» به صورتی مغلوپ چاپ شده است. سحاب همچنین تذکره ای به عنوان «رشحات» به نام فتحعلی شاه تألیف کرده که فرصت اتمام آن را نیافته است. (آرین پور، ۱۳۷۵/۳۵) او همچنین رساله ای به نام «سحاب البکاء» یا «روضه‌البکاء» در مرثی و مبارزات امام حسین(ع) نوشته است. سحاب با وجود آنکه به استادان بزرگ سبک عراقی توجه داشته و برخی از غزل‌های سعدی (همان: ۲۷۱)، حافظ(همان: ۱۴۰ و ۲۳۸) و قصاید سلمان ساوجی(ف. ۷۷۸هـ) را استقبال کرده‌است(همان: ۲۳۶)^۱ و به یکی از دشمنان قسم خورده سبک اصفهانی- هندی یعنی آذر بیگدلی ارادت می ورزیده و در قطعه ای بیتی از او را تضمین کرده و گفته است:

طراز محفل ایجاد میرزا احمد	تویی که ملک جهان خالیت ز مانند است
به پیش طبع تو چون قطره بحر عمان است	به جنب علم تو چون کاه، کوه الوند است...
اگر چه دور ز عفو است این گنه، از آن	دلیم به دام ندامت مدام در بند است
ولی به گفته شیرین و دلکش آذر	که در مذاق خردمند خوشتر از قند است:
«نیم ز لطف تو نومید گر خطایی رفت	گنه ز بنده و بخشایش از خداوند است»

(دیوان سحاب، ۲۷۶:۱۳۶۹)

۱- سحاب قصیده اش(دیوان، ۱۳۶۹: ۲۳۶) با مطلع:

فرید عالم و زیب جهان و زینت کشور که کشور هنرش شد به نوک خامه مسخر
را به اقتضای قصیده سلمان(دیوان، ۱۳۳۶: ۵۲۷) به مطلع زیر سروده است:
کجایی ای زنسیمت دماغ باغ معطر؟ بیاکه باغ به شمع و شکوفه گشت منور

اما باز نتوانسته- یا نخواسته- است خود را از نفوذ شاعران عهد تیموری و صفوی بر کنار نگه دارد- چنان که پدر و خواهر او نیز چنین بودند- و نشانه‌های تأثیرپذیری از سبک هندی- اصفهانی و مکتب وقوع در اشعارش آشکار و متعدد است بطوری که می‌توان برخی از این نشانه‌ها را ویژگی سبکی او دانست. این نشانه‌ها و آثار از این قرار است:

۱- تکرار: از مشخصه‌های بارز مکتب وقوع و سبک اصفهانی- هندی و بویژه شاعر بزرگ این سبک، صائب، تکرار است که به صورتهای تکرار حرف (واج آرایی)، تکرار واژه در سطح بیت و مصراع، تکرار قافیه در یک غزل، تکرار یک مصراع در یک غزل و تکرار بیت عیناً یا با تفاوتی جزئی در چند غزل و... بروز کرده است.

۱-۱: تکرار حرفدر شعر پیش از سبک هندی نیز تکرار حرف (واج آرایی) مورد توجه بوده است و گاه موسیقی حاصل از آن حالتی را در مخاطب ایجاد می‌کند که متناسب با موقعیت و حالت مورد گفتگو در شعراست، نظیر این بیت منوچهری (ف ۴۳۲ هـ):

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است

(منوچهری، ۱۵۳:۱۳۸۵)

که حالت راه رفتن روی برگهای زرد و خشکیده‌باغ و بوستان و سرمای زمستان و بر هم خوردن دندانها را از شدت سرما تداعی می‌کند. در شعر سحاب نیز این نوع تکرار فراوان دیده می‌شود مانند:

ترسم این خواب گرانی که بود بخت مرا عاقبت ناله من هم نکند بیدارش

(دیوان سحاب، ۱۴۰:۱۳۶۹)

ما معصیت به قصد ریاخود نمی‌کنیم تا شیخ را چه قصد بود از عبادتش

(همان: ۱۴۱)

و نیز غزلهای؛ ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۷۵ و... به ترتیب بیتهای: ۳، ۳، ۴، ۱، ۵، ۳، ۵، ۱.

۱-۲: تکرار واژه در اصطلاح ادیبان قدیم تکرار واژه اعنات یا لزوم مالایلم نامیده می‌شد (همایی، ۱۳۶۱: ۷۶-۷۴) و در سبک اصفهانی- هندی به حدی فراوان است که از ویژگیهای سبکی به شمار می‌رود. این گونه تکرارها در شعر سحاب نیز تا حدیست که کمتر غزلی از او از این ویژگی عاریست و بدین جهت رعایت اختصار مقاله را، از بیان تمامی موارد معذوریم و تنها به نقل نمونه ای چند بسنده می‌کنیم:

گل گلزار گر از آب و گل آید بیرون
گل مهرتو ز گلزار دل آید بیرون
(همان: ۱۹۳)

خواجه بسپرد به ناچار در آخر به جهان
به جهان آنچه ز اسباب جهان حاصل کرد
(همان: ۹۵)

نصیبم باد یا رب وصل او دور از رقیب اما
رقیب از وصل او هم باد یا رب بی نصیب اما
(همان: ۹۵)

۳-۱: تکرار قافیه اینگونه تکرارها از نگاه ادیبان پیشین از عیوب قافیه بود و گناهی نابخشودنی به شمار می رفت و آن را ایطاء می نامیدند (شمس قیس، بی تا: ۲۸۷-۲۸۵) و آن را جز در قصاید بلند و با فاصله بیست بیت یا بیشتر اجازه نمی دادند (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۹۰). با این حال در گذشته نیز گهگاه و شاید برای تفنن چنین کرده اند و برای نمونه در برخی از غزلهای حافظ، و سعدی هم تکرار قافیه هست^۱ و حتی گاه اشعاری تمام مُصرع هم گفته اند(؟؟؟). قاعدتاً کسانی که بر بازگشت به شعر پیشینیان پافشاری می کردند، چون هاتف و سحاب باید این نکته را نیز رعایت می کردند اما چون این قانون در سبک اصفهانی - هندی بکلی از سکه افتاد و گویی چون ملکی به آسمانها پرواز کرد،^۲ شاعران این سبک در اشعار خویش قافیه را به فراوانی تکرار می کردند چنانکه گویی از محسنات و متسحبات بل از واجبات شعر نیست و مثلاً در غزلی سیزده بیتی از صائب هشت کلمه قافیه بیشتر نیست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۷۱-۷۲؛ نیز نک. صائب، ۱۳۶۶: غ. ۲۶۵۹، غ. ۲۸۰۲...)

شعر سحاب نیز از این ویژگی مبراً نیست و در مواضع بسیار از جمله غزلهای ۴، ۵، ۹، ۱۲، ۲۰، ۲۱، ۲۸، ۱۲۹، ۱۴۴، ۱۶۹، ۱۸۸ و... دارای تکرار قافیه است. (دیوان سحاب، ۱۳۶۹)

۴-۱: تکرار مصراع و بیت این نوع تکرار در سبک هندی و بویژه در شعر صائبفراوان به چشم می خورد؛ مصراع عیناً یا با اندکی اختلاف در همان غزل تکرار شده است و یا بیتی در غزلی آمده و در غزل یا غزلهای دیگر نیز عیناً یا گاه با تفاوتی بسیار جزئی آمده است. (صائب،

۱- از جمله نک. به غزلهای: ۲۱۳، ۱۶۹، ۱۶۸ و... از کلیات سعدی و غزلهای: ۱۷، ۲۶، ۲۸، ۳۷، ۸۰ و... از دیوان حافظ.

۲- می گویند باب که ادعای باب (واسطه امام زمان ع)، امامت و نبوت کرد؛ در مناصره ای عربی را غلط ادا می کرد؛ و چون این مطلب را به او گوشزد کردن که تو که ادعای نبوت می کنی، پس چرا نمی توانی عربی را با اعراب درست و مطابق صرف و نحو تکلم کنی؟ گفته است: صرف و نحو دو ملک (فرشته) بودند که آزادشان کردم!

۱۳۶۶: غ.؛ وحشی، ۲۵۳۶: ۱۰۰-۹۹) در شعر فارسی پیش از عصر تیموری و صفوی نیز گاه مصراع اول بیت نخست عیناً در پایان شعر تکرار می‌شد که از آن با عنوان ردالمطلع یاد می‌کردند و از محسنات ادبی به شمار می‌رفت.^۱ (همایی، ۱۳۶۱: ۷۲) در شعر سحاب اگر چه اینگونه تکرارها به چشم نیامد اما تکرار مضمون گهگاه به چشم می‌آید.

۲: غزل ذومطالعین یا ذومطالع یکی از ویژگیهای شعر سبک اصفهانی- هندی و بویژه غزل صائب آوردن دو یا سه مطلع برای یک غزل است. در گذشته نیز گهگاه و برای تفنن چنین می‌کرده اندو حتی گاه اشعاری تمام مُصرَعُ هم گفته اند، اما در شعر سبک هندی این امر به اندازه ای فراوان است کهاز ویژگیهای سبکی آن به شمار می‌رود. پانزده غزل از سیصد و پانزده غزل دیوان سحاب- یعنی نزدیک پنج درصد از غزل‌های او نیز دارای دو مطلع و یک غزل او نیز دارای سه مطلع است. از جمله:

دانی که شوخ خوش سخن خوش کلام ما حرفی که ناورد به زبان چیست؟ نام ما!
حاصل شود به نیم نگاه تو کام ما ای لطف ناتمام تو عیش تمام ما
پرسید نام ما بت شیرین کلام ما گویی زدند سکه دولت به نام ما
(همان: ۱۴)

یاد بیتابی روز وصل یار آمد مرا چون به گوش افغان بلبل در بهار آمد مرا
جان و دل بیتاب زلفی تابدار آمد مرا بیقراری آفت مبر و قرار آمد مرا
(همان: ۸)

همچنین غزل‌های ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۱۶، ۲۳۷، ۲۵۹، ۲۵۵، ۲۷۷، ۲۷۰، ۳۰۱ و ۳۱۲ نیز هر یک دارای دو مطلع است.

۳- نازک خیالی اگر چه لازمه شاعر نازک خیالیست اما در سبک شعر عصر صفوی خیالات دور و دراز بسیار مستحسن و مورد پسند بود و یکی از عوامل افول این سبک نیز

۱- مانند شعر معروفی که منسوب به رودکی(ف. ۳۲۹هـ) است و مصراع نخست در پایین تکرار شده و به زیبایی و ملاحظت آن افزوده است:

دیر زیاد آن بزرگوار خداوند جان گرامی به جانش اندر پیوند
آخر شعر آن کنم که اول گفتم دیر زیاد آن بزرگوار خداوند
(نقیسی، ۱۳ :)

پافشاری گویندگان آن عهد بر اینگونه نازک خیالیه‌ها و افراط در ای کار بود بطوری که شعر حالت معما گونه به خود گرفت و برای درک مفهوم بی‌تی گاه باید ساعتها اندیشید و عاقبت هم مرغ وهم بر بلندای آن بیت دست نمی یافت. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۹) در شعر سحاب نیز گهگاه از اینگونه خیالات به چشم می آید اما البته چندان نیست که ویژگی سبکی به حساب آید. مانند:

زباده روی کس اینگونه لاله گون نشود مگر به روی تو این چشم خونفشان افتاد!

(همان: ۱۱۳)

۴- وقوع گویمکتب وقوع که به قول مرحوم استاد احمد گلچین معانی برزخی میان شعر دوره تیموری و سبک اصفهانی - هندی به شمار می رود، در همه قرن دهم «در سراسر قلمرو زبان فارسی رایج و متداول بود و از حیث فصاحت، سلامت، سلاست، عفت کلام و خالی بودن از هر نوع تصنع و تکلف، غزل را به پایه بالا و رتبه والایی رسانید» و سخنسرایان دوره قاجار نیز اغلب پیرو این شیوه بودند. (گلچین معانی، ۱: ۱۳۷۴ و ۳) شاعران وقوعی می کوشیدند حالات عشق و عاشقی را «ساده و بی پیرایه و خالی از هر گونه صنایع لفظی و اغراقات شاعرانه» و مطابق واقع بیان کنند (همان: ۳) و به همین جهت نیز شعرشان در مخاطب تأثیری ژرف و شگرف بر جای می نهاد. سحاب نیز از این حلقه بیرون نیست و روح وقوع گویی در عموم غزل‌های او دمیده شده است. از جمله ابیات زیر:

۱- مانند ابیات زیر از بیدل دهلوی():

بسکه موزونان ز شرم قامت گشتند آب

صورت فواره باید ریخت از اجزای سرو

برنمی دارد نهفتن جوهر آزادگی

دامن برچیده پوشیده ست سرتاپای سرو

حیرت دمیده ام گل داغم بهانه ایست

طاوس جلوه زار تو آینه خانه ایست

پرفشان است نفس، لیک ز خود رستن کو؟

با همه شور جنون در قفس هوش خودم!

شعله ادراک خاکستر کلاه افتاده است

نیست غیر از بال قمری پنبه مینای سرو (نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۰ و ۷۶)

توبه از عشق جوانان شیخ در پیری نکرد
ما و ترک عاشقی آنگاه در عهد شباب؟!
(دیوان سحاب، ۱۳۶۹: ۳۱)

برخاستم که غیر هم آید برون ز بزم
یکباره وصل یار به کام رقیب شد!
(همان: ۱۲۴)

هرگه که یار را نگرم همنشین غیر
او شرمسار گردد و من شرمسارتر
(همان: ۱۳۰)

۴-۱: واسوخت شاعر وقوعی بر خلاف شاعران سبک عراقی از ناز و اداهای معشوق به تنگ می آید و از او گله و شکایت می کند و حتی گاه از عشق پشیمان می شود. اگر چه نه این شیوه (واسوخت) و نه مکتب وقوع کاملاً در شعر فارسی بی سابقه نیست و در اشعار فرخی سیستانی (ف. ۴۳۰ هـ)، منوچهری دامغانی (ف ۴۳۲ هـ) و سعدی نیز نمونه هایی از آن دیده می شود^۱ اما در سده دهم گسترش چشمگیری یافت بطوری که برخی از شاعران متحصراً، به وقوعی معروف بودند؛ مانند: وقوعی تبریزی وقوعی نیشابوری. بویژه بسیاری از شاعران اصفهان و پیرامون آن چون حزنی اصفهانی (سده دهم)، داعی اصفهانی (سده دهم)، صبری اصفهانی (ف حدود ۱۰۰۰ هـ)، ضمیری اصفهانی (سده های دهم و یازدهم) نوری اصفهانی (ف ۱۰۰۰ هـ)، قاسمی اردستانی (ف حدود ۱۰۰۰ هـ)، حاتم کاشی (سده دهم)،

۱- گر مثل چشم مرا روشنی از دیدن توست نکشم ناز تو باید که بدانی بیقین
مر مرا شرم گرفت از تو و نازیدن تو مر ترا ای دل و جان شرم همی ناپدازین
بیم آن است که جای تو بگیرد دگری آگهت کردم و گفتم سخن بازپسین

آشتی کردم با دوست پس از جنگ دراز هم بدان شرط که بامن نکند دیگر ناز
(فرخی، ۱۳۷۱: ۲۸۶-۲۸۷ و ۲۰۳)

نازچندان کن بر من که کنی صحبت من تا مگر صحبت دیرینه معادا نشود
نکشم ناز تو را و ندهم دل به تو هم تا مرا دوستی و مهر تو پیدا نشود
(منوچهری، ۱۳۸۵: ۳۳)

ای لعبت خندان لب لعلت که گزیده است؟

وی باغ لطافت به رویت که گزیده است؟

سعدی در بستان هوای دگری زن وین کشته رها کن که درو گله چریده است!
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۵۷)

حسابی نطنزی (سدهٔ دهم)، رضایی کاشی (ف. ۹۹۵ هـ)، رفیعی کاشی (ف. ۱۰۲۵ هـ)، شجاع کاشی (ف. ۹۸۷ هـ)، فهیمی کاشی (سده دهم)، محتشم کاشی، وحشی بافقی و نقی کره ای (ف. ۱۰۳۰ هـ) از چهره های شاخصی این سبک به شما می روند و اشعار زیبای فراوانی نیز در این شیوه سروده اند. (نک. گلچین معانی، ۱۳۷۴)

در دیوان سحاب نیز ابیات فراوانی به شیوهٔ واسوخت هست و گاه برخی از غزل‌های او از جمله غزل‌های ۱۸۵، ۱۸۶ و ۱۸۷ دیوانش تماماً به شیوهٔ واسوخت سروده شده است:

کشیم بار ز کویت به سوی یار دگر بر تو یابد اگر غیر بار، بار دگر
من از جفای تو در کار جان سپردن و تو هنوز بهر هلاکم به فکر کار دگر
امید من ز تو امشب روا نشد، گویا بود به راه تو چشم امیدوار دگر...

(دیوان سحاب، ۱۳۶۹: ۱۳۲)

۵: غزل‌های کوتاه اگر چه غزل را «اشعاری بر یک وزن و قافیت با مطلع مصرع که حد معمول متوسط مابین پنج بیت تا دوازده بیت» باشد، گفته اند که گاه تا حدود پانزده و شانزده بیت و بندرت تا نوزده بیت می رسد و از پنج بیت کمتر را غزل ناتمام خوانده اند و کمتر از سه بیت را شایسته نام غزل ندانسته اند (همایی، ۱۳۷۰: ۱۲۴) اما عادتاً غزل حدود ده بیت است و میانگین غزل‌های حافظ هشت تا ده بیت و غزل‌های سعدی معمولاً ده بیت است. میانگین غزل‌های مولانا بیش از ده بیت است و گاهتا هفتاد و هشتاد بیت هم می رسد. اما در مکتب وقوع و سبک اصفهانی - هندی و بویژه شعر وحشی و صائب غزل‌های چهار، پنج یا شش بیتی فراوانی به چشم می آید. (شریفی ولدانی: ۱۳۹۱) از مجموع سیصد و پانزده غزل سحاب نیز بیست و هفت غزل شش بیت، سیزده غزل پنج بیت و یک غزل نیز چهار بیت دارد. یعنی ابیات بیش از سیزده درصد از غزل‌های او کمتر از عرف غزل‌های فارسی است و به نظر می رسد در این شیوه نیز سحاب متأثر از شعرای مکتب وقوع و سبک اصفهانی - هندیست.

۶: واژه ها و ترکیبات عامیانه نکتهٔ دیگری که به نظر می رسد سحاب از شاعران وقوعی و سبک اصفهانی - هندی اقتباس کرده باشد، کاربرد ترکیبات عامیانه در شعر است و حال آنکه کسانی که می خواستند به اقتفای شاعران سبک خراسانی یا سبک عراقی سخن بگویند، باید

۱- از جمله نک. دیوان صائب، غزل‌های: ۲۷۱۴، ۲۳۸۷، ۲۳۸۱، ۲۳۳۹، ۲۳۲۵، ۲۳۳۳ و ... دیوان وحشی که تقریباً دودرصد از غزل‌های او چهار بیتی، دوازده و نیم درصد شش بیتی، پنجاه و دو و نیم درصد پنج بیتی و سی درصد نیز هفت بیتی و بقیه که تقریباً پنج درصد است بیشتر از هفت بیت است.

فخامت و جزالت کلام آنان را نیز دنبال می‌کردند و از کاربرد واژه‌ها و ترکیبات عوامانه‌ای چون «کوتاه کردن پا» در غزل خودداری می‌کردند:

کوتاه کردی از در میخانه پای من آی آسمان ز دست جفای تو داد، داد!
(همان: ۱۰۷)

۷: جبرگرایی هر چند شاید جبرگرایی حاصل تجربه‌ی چند هزار رساله‌ی ملت ایران باشد که در ضمیر ناخودآگاه همه‌ی ایرانیان نهفته است و گویی بطور ژنتیکی به نسل‌های بعدی منتقل شده و در اشعار بیشتر گویندگان ایرانی بروز کرده است، امادر دوران تیموریان و صفویان گویی گله‌آرزوزگار و مردم عصر و تسلیم بودن در برابر سرنوشت جلوه‌ی بیشتری دارد. در شعر سحاب نیز این حالات حضور پر رنگی دارد؛ از جمله:

مانع شاعریم غصه‌ی دهر است سحاب ور نه در دهر کسی نیست به استعدادم
(همان: ۱۶۹)

سحاب در شعرش از اصطلاحات کلامی و فلسفی مانند وجوب و امکان (همان: ۱۱۵) اشارات اسطوره‌ای - تاریخی دینی و ملی، تلمیحات قرآنی و درج و تضمین آیات و احادیث نیز کمابیش استفاده کرده و شعرش بر روی هم به خواندن می‌آرزد. گویا او فرزند نداشت (همان: ۲۸۲) و شعرش را فرزند جاودانه‌ی خویش می‌دانست^۱ و از انواع صناعات ادبی چون انواع جناس، تصدیر، تضاد، تلمیح، مراعات النظیر بجا و به اعتدال استفاده کرده است و از شعرش تا حدودی می‌توان به تصویری هر چند گنگ و مبهم از زمانه‌ی او دست یافت. وی در دربار فتحعلی شاه قاجار از مکانت بالایی برخوردار بود و به مجتهد الشعرا ملقب گردید و سرانجام در سال ۱۲۲۲ هجری درگذشت و پیکرش به مشهد منتقل و در جوار امام همام علی بن موسی الرضا (ع) مدفون شد. از اوست:

شهی که دادرس دادخواه نیست سحاب نشانش اینکه به درگاه پاسبان دارد

۱- در طلعم اقتضای فرزند غم نیست مرا اگر نباشد...

آن به که بغیر دفتر شعر از من خلف دگر نباشد!!!

(سحاب، ۱۳۶۹: ۲۸۲)

<p>با آنکه در او خانه آباد نباشد نه هر که گشت عاشق گل، عندلیب شد تا چو من زین نیکوان حسن تو بیزارت کند دارم امید عفو ز پیر مغان هنوز که انکار رخ زیبا کند، پیداست ادراکش! چو عیسی شد مکان در آسمانش هر چند که باشد گنه افزون ز حسابم ز بس تو بگسلی و من به یکدگر بندم به دوست راز دل، خود به این بهانه که مستم تا منهزم که؟ لشکر تو یا سپاه من! به عهد جوانی، به عهد جوانی</p>	<p>معمورتر از مملکت عشق ندیدم عشاق را ز اهل هوس قرقها بسی است گر بیاری تاب در آینه بنگر روی خویش چندی اگر چه پیرو زاهد شدم ز چهل نگوید زاهد از روی خرد حرفی، بلی آن کس لبش را نایب خود بر زمین کرد شادم که فزون روز حساب از کرمت نیست هزار عقده فزونتر بود به رشته مهر خوش آن زمان که کشم یک دو جام باده و گویم جیش تو ناز و غمزه، سپاه من اشک و آه مکن تکیه زنه‌ار تا می توانی</p>
--	---

نتیجه:

شعرای دوره بازگشت اگر چه می خواستند سبک اصفهانی - هندی را بر اندازند و آب رفته را به جوی سبک خراسانی و سبک عراقی باز آرند اما هیچگاه نتوانستند خود را کاملاً از تأثیر گویندگان سبک اصفهانی - هندی، مکتب وقوع و شیوه واسوخت رها کنند و در اشعار آنها ردپای شعر عصر تیموری و صفوی به خوبی آشکار است. یکی از این شاعران سحاب اصفهانی فرزند سید احمد هاتف است که در شعرش از تکرار قافیه، واژه، آوردن دو یا سه مطلع برای غزل و... که از ویژگیهای شعر آن دوره است، استفاده کرده است.

فهرست منابع:

۱. آرین پور، یحیی (۲۵۳۵)، از صبا تا نیما؛ تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۲. اسیر شهرستانی، میرزا جلال (۱۳۸۱)، دیوان غزلیات؛ تصحیح غلامحسین شریفی ولدانی، تهران: نشر میراث مکتوب.
۳. براون، ا. جی. (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران؛ ترجمه دکتر بهرام مقدادی، تهران: انتشارات مروارید.
۴. رازی، شمس قیس (بی تا)، المعجم فی معاییر اشعار العجم؛ تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: زوار.
۵. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۲)، دیوان؛ به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
۶. عززین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰)، با کاروان حله؛ تهران: انتشارات علمی.
۷. سحاب اصفهانی، سید محمد (۱۳۶۹)، دیوان؛ به کوشش احمد کرمی، تهران: انتشارات ما.
۸. سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۵)، دیوان؛ به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
۹. سلمان ساوجی، جمال الدین (۱۳۳۶)، دیوان؛ به اهتمام منصور مشفق، تهران: صفی علیشاه.
۱۰. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها؛ تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
۱۱. صائب، محمدعلی (۱۳۶۶)، دیوان؛ تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۷۱)، دیوان؛ به کوشش دکتر محمود دبیرسیاقی، تهران: زوار.
۱۳. گلچین معانی، احمد (۱۳۷۴)، مکتب وقوع؛ مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۴. منوچهری، احمد بن قوص (۱۳۸۵)، دیوان؛ به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
۱۵. نصرآبادی، میرزا طاهر (؟؟؟)، تذکره؛
۱۶. تصحیح ؟؟؟، تهران: ؟؟؟.
۱۷. وحشی بافقی، کمال الدین (۲۵۳۶)، دیوان؛ ویراسته حسین نخعی، تهران: امیرکبیر.
۱۸. همایی، جلال الدین (۱۳۶۱)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: انتشارات توس.
۱۹. یغمای جندقی، ابوالحسن (۱۳۶۷)، دیوان اشعار؛ به کوشش سید علی آل داود، تهران: انتشارات توس.
۲۰. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۶)، چشمه روشن؛ تهران: انتشارات علمی.

